

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد  
موضوع جزئی: آیه ششم - معنای هدایت - بررسی ادله هدایت تکوینی  
تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۳۹۵  
مصادف با: ۳۰ ربیع الثانی ۱۴۳۸  
جلسه: ۳۵

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

در مورد معنای هدایت در آیه ششم اختلاف نظر وجود دارد، دو احتمال در این مقام ذکر شد، یکی اینکه مقصود از هدایت، هدایت تکوینی است، و دیگر اینکه مقصود هدایت تشریحی است، ادله هدایت تکوینی و اینکه قصد از معنای «اهدنا» درخواست هدایت تکوینی است ذکر شد و سه دلیل بیان کردیم، دلیل سوم این بود که هدایت اگر با «إلی» متعدی شود به معنای ارائه طریق است ولی اگر بدون «إلی» به دو مفعول متعدی شود به معنای ایصال إلی المطلوب است.

### اشکال علامه به دلیل سوم

مرحوم علامه بیانی دارد که می‌توان اشکال بر دلیل سوم باشد. ایشان ظاهراً معتقد است که مقصود از هدایت در اینجا هدایت تشریحی است، حال باید هم اشکال ایشان و هم بیان ایشان را دید تا نهایتاً معلوم شود که مقصود چیست. ایشان می‌گوید این بیان تمام نیست، چون شواهدی که مورد استناد واقع شد، یکی آیه ۵۶ سوره قصص بود و دیگری آیه ۶۸ سوره نساء، و سومی هم آیه ۵۲ سوره شوری، در مورد آیه ۵۶ قصص، «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، که خداوند خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: اینگونه نیست تو هر که را دوست بداری هدایت کنی بلکه خداوند است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند، مستدل می‌گفت: در این آیه هدایت به معنای ایصال به مطلوب است، چون هدایت به معنای ارائه طریق به هیچ وجه از پیامبر نفی نمی‌شود، آن که می‌شود نفی شود، هدایت تکوینی و ایصال إلی المطلوب است، مرحوم علامه می‌فرماید، آنچه در آیه ۵۶ سوره قصص نفی شده در واقع نفی حقیقت هدایت است که قائم به ذات حق تعالی است، یعنی می‌خواهد بفرماید: هرکاری در این عالم انجام می‌شود از خدا ناشی می‌شود، مثل «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى» در واقع می‌خواهد بگوید، درست است تو واسطه هستی ولی اصل خدا است، گمان نکن که تو هدایت می‌کنی، هدایتگر اصلی خداوند تبارک و تعالی است، این به معنای نفی دخالت پیامبر حتی در نقش واسطه نیست، پس اگر ما آیه را اینگونه معنا کردیم و گفتیم این آیه مثل «و ما رمیت اذ رمیت» است، دیگر نمی‌تواند دلیل بر این باشد که هدایت به معنای ایصال إلی المطلوب است. مرحوم علامه در ادامه یک نقض هم از سوره

غافر می‌آورد که از مؤمن آل فرعون حکایت می‌کند، که گفت: « يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ »<sup>۱</sup>، یعنی ای مردم از من پیروی کنید تا شما را به هدایت برسانم. این به معنای ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ نیست، بلکه ارائه طریق است، (من شما را راهنمایی کنم به سوی راه هدایت و راه رشد)، پس این هم یک نقض است چون در اینجا مسلماً به معنای ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ نیست، لذا ایشان به طور کلی نتیجه می‌گیرد که تعدی لفظ هدایت به مفعول دوم با اِلَى یا بدون اِلَى هیچ فرقی نمی‌کند، یعنی معنای هدایت در هر دو یکی است، چه آنجایی که با اِلَى باشد چه آنجایی که بدون اِلَى باشد، و بطور کلی هدایت چه به معنای ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ باشد و چه به معنای ارائه طریق برای اخذ مفعول دوم محتاج حرف اِلَى است، حال در بعضی از موارد اگر حرف اِلَى حذف شده و بدون آن مفعول دوم را اختیار کرده است از باب «دخلتُ الدار» است، که در واقع «دخلتُ فی الدار» بوده، اما «فی» حذف شده است، در اینجا هم همینگونه است «اهدنا اِلَى صراطِ المستقیم» بوده و «اِلَى» حذف شده است.

اجمالاً به نظر مرحوم علامه هدایت به معنای دلالت و ارائه هدف است، یعنی هدف را به شما نشان می‌دهد و به وسیله نشان دادن راه شما را به هدف می‌رساند، پس در واقع معنای هدایت دلالت و راهنمایی کردن به سوی هدف است، منتهی راهنمایی به سوی هدف گاهی به نشان دادن راه است، گاهی به اینکه قدم به قدم همراهی کند تا به مقصود برسد، یکوقت با ارسال رسل و انزال کتب راه را نشان می‌دهد که با کمک فطرت، شخص در این مسیر حرکت کند، گاهی هم به معنای ایصال به معنای همراهی و معیت، لذا در هر صورت اگر خداوند کسی را به مقصد می‌رساند، و ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ می‌کند، این ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ حتماً با واسطه اسباب است، سبب در بعضی از مواقع عبارت است ارسال رسل و انزال کتب، و در بعضی مواقع بطور مثال همراهی و معیت است، لذا خداوند می‌فرماید: «فمن یرد الله عن یردیه یشرح صدره للاسلام» خداوند هر که را بخواهد سینه او را برای اسلام آماده و قلب او را پذیرای حقیقت می‌کند، یعنی ظرفیت دریافت حقایق را پیدا می‌کند، این اشکالی است که ایشان به دلیل سوم دارد.

#### مؤید

آنوقت در مقام تایید این احتمال در موضع دیگری مطلبی را بیان کرده‌اند که ایشان می‌گویند: هدایت عبارت است از دلالت و نشان دادن هدف نه فقط ارائه طریق، البته ارائه طریقی که به یک هدفی منتهی می‌شود، و خود ارائه طریق نوعی رساندن به هدف و ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ است، در حقیقت بین این دو معنا می‌خواهد جمع کند، یعنی ضمن اینکه راه را نشان می‌دهد، در عین حال گاهی برای اینکه انسان به هدف برسد اسباب و وسایلی را برای او فراهم می‌کند که به اتکای این اسباب و وسائل در مسیر زندگی به هدف غائی و نهایی برسد، حال فعلاً با کیفیت ایصال و اینکه چگونه خداوند متعال بنده را ایصال به مطلوب می‌کند کاری نداریم بلکه بحث در این است که بالاخره در اینجا هدایت را باید به چه معنا بگیریم؟ ادله قائلین به هدایت تکوینی بیان شد، در دلیل سوم یک اشکالی شد، نسبت به آن دو دلیل دیگر

۱. سوره غافر، آیه ۳۸.

هم اشکالاتی قابل طرح است، که این اشکالات ضمن اینکه اشکال به این ادله است، در عین حال می‌تواند دلیل برای قول به درخواست هدایت تشریحی هم باشد.

### اشکال علامه به دلیل اول

دو روایت در این مقام وارد شده است:

۱. در معانی الاخبار از امام صادق(ع) روایتی وارد شده است که «عن الصادق(ع) فی معنا قوله تعالی، اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ يَقُولُ اَرْشِدْنَا اِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ اَرْشِدْنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدَّى اِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ اِلَى دِينِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ اَنْ نَتَّبِعَ اَهْوَاءَنَا فَ نَعْطَبَ اَوْ نَاْخُذَ بِاَرَائِنَا فَ نَهْلِكَ»<sup>۱</sup>، در معانی الاخبار از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: معنای «اهدنا الصراط المستقیم» این است که، خداوند ما را به راه و طریقی راهنمایی و ارشاد بفرما که به محبت تو و بهشت و جنت تو منتهی شود و جلوی پیروی ما را از هواهای نفسانی بگیرد که اگر این چنین بشود هلاک می‌شویم، و آن راه و طریقی که ما را به آن ارشاد می‌کنی نمی‌گذارد ما از آراء خودمان تبعیت کنیم تا نابود شویم، یعنی درخواست ارشاد به راهی که در آن محبت خدا وجود دارد و مانع پیروی از هوای نفس می‌شود، و غایت و نتیجه محبت خدا بهشت است و مانع هلاکت انسان می‌شود، در مقابل اگر از این راه پیروی نشود نابودی و هلاکت است، این طریق در واقع مانع اخذ به آراء خود است، باید بگوییم هرچه خدا می‌گوید نه آنچه من می‌گویم. پس طبق این روایت در «اهدنا الصراط المستقیم»، بنده از خداوند می‌خواهد من را به راهی ارشاد و راهنمایی کن که غایت آن بهشت باشد، منتهی خصوصیات و ویژگی‌های این راه به صورتی است که پیروی از هوای نفس نکنیم و از آراء خودمان تبعیت نکنیم که اگر اینگونه شود نابود می‌شویم.

حال این روایت با کدام معنا می‌سازد؟ با هدایت تکوینی یا هدایت تشریحی؟ با ارائه طریق سازگار است یا با ایصال الی المطلوب؟ به این صورت که مرحوم علامه از این روایت برداشت کرده ظهور در ارائه طریق دارد.

۲. در روایت دیگری که در معانی الاخبار از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که در تفسیر همین آیه فرموده‌اند: « اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ اِدْمُ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ اَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي اَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ اَعْمَارِنَا»<sup>۲</sup>، طبق این روایت امیرالمؤمنین(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: خدایا توفیقی که به ما دادی، که به سبب آن ما تو را اطاعت کردیم درباره ما ادامه بده، یعنی اینکه در گذشته تو را اطاعت کردیم، یک توفیقی بوده و این توفیق را درباره ما ادامه بده تا در ادامه زندگی خود همچنان از تو اطاعت کنیم.

طبق این تفسیر اهدنا به معنای درخواست ارائه طریق است، البته آن‌طور که از کلمات مرحوم علامه استفاده می‌شود، مرحوم علامه کآن می‌خواهد بر اساس تفسیری که در این دو روایت نسبت به آیه بیان شده به یک شبهه پاسخ دهد،

۱. معانی الاخبار، ص ۳۳.

۲. معانی الاخبار، ص ۲۹.

یعنی می‌گوید: خود این دو روایت در واقع دو وجه مختلف در پاسخ به شبهه تحصیل حاصل است، شبهه تحصیل حاصل همان دلیل اول قول به هدایت تکوینی بود، که جلسه قبل گفتیم. یکی از ادله قائلین به اینکه هدایت در اینجا به معنای ایصال إلى المطلوب است نه ارائه طریق این است که اگر مصلی یا قاری از خدا درخواست ارائه طریق کند، این تحصیل حاصل است، چون کسی که رو به قبله ایستاده و نماز می‌خواند و می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم» راه را پیدا کرده است و قبل از این خداوند را به آن اسماء و صفات متذکر شده، بنابر این خدا را می‌شناسد و به وحدانیت و ربوبیت خدا عقیده دارد، و به آنچه پیامبر آورده ایمان دارد که ایستاده و این‌ها را می‌گوید. پس اگر درخواست ارائه طریق کند تحصیل حاصل می‌شود، لذا باید بگوییم در اینجا درخواست ارائه طریق نیست و درخواست ایصال إلى المطلوب است، این همان شبهه تحصیل حاصل بود، مرحوم علامه می‌فرماید این دو روایت به این شبهه پاسخ می‌دهد.

در روایت اول در واقع کأن نمازگزار از خداوند، هر روز و در هر نوبت با گفتن «اهدنا الصراط المستقیم» درخواست مرتبه بالاتر هدایت را می‌کند، یعنی کأن برای همان طریق مراتب مختلف وجود دارد. خود ارائه طریق دارای مراتب و مراحل است، لذا کسی که می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم» با اینکه در مسیر است، در واقع درخواست می‌کند به یک مرحله بالاتری در این طریق دست پیدا کند، این طریق مراتب و مراحل مختلف دارد، آنچه که او تا بحال طی کرده است یک مرحله بوده ولی حال درخواست می‌کند که به مرحله بالاتر برود، پس شبهه تحصیل حاصل پیش نمی‌آید.

روایت دوم هم که در تفسیر آیه گفته شد «أدِّمْ لَنَا تَوْفِيقَكَ»، در واقع درخواست حفظ این موقعیت است، یعنی از خداوند طلب می‌کند که خدایا بودن در این مسیر و این طریقی که تو به من نشان داده‌ای را برای من حفظ کن، طبق این معنا هدایت مراتب و مراحل ندارد، درست است مصادیق مختلف دارد ولی حقیقت هدایت یک چیز است و کسی که می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم»، کاری به مراتب ندارد، آنچه او می‌خواهد این است که خدایا این نعمت و این موهبت را از من سلب نکن و این توفیق را برای من ادامه بده، اگر این معنا هم باشد باز هم شبهه تحصیل حاصل از بین می‌رود. پس چه با روایت اول و چه با روایت دوم به بیان مرحوم علامه می‌توانیم شبهه تحصیل حاصل را نفی کنیم.

تا به اینجا ملاحظه فرمودید از سه دلیلی که قائلین به هدایت تکوینی اقامه کردند، دلیل سوم و دلیل او پاسخ داده شد، دلیل سوم را مرحوم علامه پاسخ دادند که عرض کردیم، (به این نکته هم توجه شود که این مواردی که ذکر شد به این ترتیبی که بنده عرض می‌کنم در المیزان نیامده است ولی مجموع و محصل مطالبی که از گفته‌های ایشان به دست می‌آید این است که در این قالب ارائه می‌شود).

دلیل اول هم که مسئله تحصیل حاصل بود، ایشان اینگونه جواب دادند که یا باید بگوییم در اینجا درخواست مرحله بالاتری از ارائه طریق است یا باید بگوییم درخواست حفظ همان موهبتی است که در اثر ارائه طریق گذشته حاصل شده است، یعنی اینکه درست است راه را به من نشان داده‌ای و الان نماز می‌خوانم و به ربوبیت و وحدانیت و مالکیت

خداوند نسبت به همه عالم به ویژه روز جزا اعتقاد دارم، ولی باید این حفظ شود، چه بسا ممکن است انسان از راه منحرف شود، ارائه طریق باید مستمر باشد، من دائماً نیاز به راهنما دارم، هر لحظه نیاز به راهنما دارم.

### **بررسی دلیل دوم**

درخواست ارائه طریق مهم است، ما از خدا می‌خواهیم راه را نشان دهد، ولی این کافی نیست، ما در عین حال نیازمند این هستیم که همین مسیری که می‌خواهیم برویم به درستی طی شود، یعنی این باور و این احکام و این عقاید، این با کمک خداوند تبارک و تعالی و با نوری که خداوند برای انسان فراهم می‌کند ممکن است. یعنی می‌گوییم درست است که عقاید ما مستقر شده و خدا به ما نشان داده که چگونه به احکام و واجبات و محرّمات عمل کنیم، اخلاقیات و رذایل و فضایل را هم میدانیم، در مورد اینها علم حصولی برای ما حاصل شده است، اما این کافی نیست، چه بسا و چه بسیار عالمانی که همه اینها را می‌دانند اما آن نوری که باید «یمنشی به»، را ندارند، لذا این در واقع درخواست یک هدایت و یک ظرفیتی است که بتواند ما را در این تاریکی‌ها به مقصد برساند، چون صرف اینکه ما راه را بدانیم برای رسیدن به مقصد کافی نیست، بلکه باید راه را بدانیم و در عین حال این حمایت مستمر الهی هم پشت ما باشد، یعنی دست خدا در دست ما باشد و ما را به سمت مقصود و هدف ببرد.

این بیان در قالب یک دلیل ارائه شد، و بیان خوبی است، و ضمن اینکه مبین نیاز انسان است و اینکه انسان واقعاً نمی‌تواند بدون این نور در مسیر حق تعالی حرکت کند، اما بحث این است که چگونه ما می‌خواهیم این را از این آیه استفاده کنیم، می‌گوییم ما را هدایت کن، یعنی خدایا به ما این ظرفیت و آمادگی را بده و دست ما را بگیر و همراه ما باش که ما با همراهی تو آن راهی که به ما نشان داده‌ای طی کنیم، حال چه قرینه‌ای وجود دارد که از کلمه «اهدنا» در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» استفاده شود. لذا به این مطلب شاید نتوان به عنوان یک دلیل اتکا کرد.

### **بحث جلسه آینده**

بالاخره حق در مسئله چیست، تقریباً ادله دو قول را گفتیم، آیا در اینجا درخواست هدایت تکوینی به معنای ایصال الی المطلوب می‌کنیم یا درخواست هدایت تشریحی به معنای ارائه طریق می‌کنیم، یا هر دو را می‌خواهیم، یا قدر جامع بین این دو را طلب می‌کنیم، آیا اساساً قدر جامع بین این دو وجود دارد یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»